

## تضادهای اجتماعی در اندیشه علامه طباطبایی (ره)

### مبنتی بر تفسیر المیزان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۷

مهدی شامحمدی بنی<sup>۱</sup>

#### چکیده

تضادهای اجتماعی که قدمتی به درازای تاریخ بشریت دارد، همواره یکی از مهم‌ترین معضلات زندگی جمعی انسان‌ها و مانعی بر سر راه تعالی و مجد آن‌ها بوده است؛ بنابراین مدیریت و حل و فصل آن‌ها همواره مورد توجه ویژه ادیان الهی قرار گرفته است. بنیانی‌ترین لازمه حل تضادهای اجتماعی نیز شناخت گونه‌ها، ریشه‌ها و عوامل اصلی آن‌ها است. علامه طباطبایی (ره) فیلسوف متأله و نظریه‌پرداز اجتماعی متبحر، در تفسیر گران‌سنگ المیزان به خوبی از عهده این مهم برآمده است. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این دو پرسش است که از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) تضادهای اجتماعی چند گونه است و عوامل و زمینه‌های اصلی رخداد آن چیست. در پاسخ به این دو سؤال، با روش مطالعه کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی آیات مرتبط با موضوع مبنتی بر تفسیر المیزان بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد از نگاه علامه طباطبایی (ره) تضادهای اجتماعی به دو نوع کلی طبیعی و دینی تقسیم می‌شوند. ایشان وقوع تضادهای اجتماعی را امری حتمی و گریزناپذیر می‌دانند؛ چرا که مسئله مدنیت و رکن اصلی آن یعنی عدالت اجتماعی چیزی است که انسان آن‌ها را براساس اضطرار و ناچارى پذیرفته است، نه به مقتضای طبع اولی خود. این اضطرار معلول چند امر است: وجود ویژگی فطری استخدام‌گری در انسان، کیفیت خلقت او و نیازهای گسترده‌اش. حال اختلاف طبایع انسان‌ها نیز باید بر این تشکیل اضطراری اجتماع افزوده شود. این دو علت عمده موجب رخداد تضاد طبیعی در میان انسان‌ها شده است. در نتیجه شرایع الهی برای حل و فصل این نوع تضاد ظهور پیدا کردند، اما وجود حسادت و طغیان در میان عالمان و حاملان دین، نوع تضاد دینی را بر تضاد قبلی مضاعف کرده است. واژه‌های کلیدی: اختلاف طبایع، استخدام، انواع تضاد، بغی، تضاد اجتماعی، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، فطرت.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)، mahdi1433@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

انسان محکوم به زندگی اجتماعی است (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۱، ۴۱)؛ چرا که تنها از این راه نیازهای او برآورده می‌شود، استعدادهای ودیعه نهاده شده در او به مرحله فعلیت درمی‌آید و به هدف والای خلقتش که تکامل و تقرب به خالق یگانه است نائل می‌شود. روی دیگر زندگی جمعی انسان‌ها، تضادهای مخربی است (بقره: ۲۱۳؛ هود: ۱۱۸) که به علل متعدد، به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف جامعه از روابط میان افراد (بینافردی) گرفته تا میان گروه‌ها و میان مردم و حکومت‌ها مشاهده می‌شود. نتیجه این تضادها نابودی نظم و وفاق اجتماعی، ازبین‌رفتن استعدادها و امکانات و بازماندن از رشد و تعالی مادی و معنوی است.

تضادهای اجتماعی منشأ بحران‌ها و تغییرات عمده اجتماعی نیز می‌شود. در اینجا دو بحث خطیر وجود دارد. یکی شناخت گونه‌های تضادهای اجتماعی و دیگری شناخت زمینه‌ها و عوامل آن. شناخت گونه‌ها به این دلیل اهمیت دارد که شناخت غلط انواع تضادها، ما را در طریق حل و فصل آن‌ها به بیراهه می‌کشاند. در واقع شناخت گونه‌های تضاد، ترسیم‌گر و نشان‌دهنده مسیر حرکت به سمت مدیریت تضادها با به‌کارگیری ابزار مناسب و رعایت مقتضات انواع تضاد است. شناخت زمینه‌ها و عوامل تضاد نیز کمک می‌کند در راه مدیریت تضادها درست گام برداریم. علاوه بر آنکه قدرت پیشگیری از وقوع تضادها را نیز ممکن می‌کند. بی‌شک اندیشیدن درباره انواع و عوامل تضادهای اجتماعی پیشینه‌ای به درازای زندگی بشر دارد، اما طرح این معضل به‌عنوان یک موضوع پژوهش اجتماعی عمری بسیار کوتاه‌تر دارد. برخی نقطه آغازین بحث از تضاد در اجتماع انسانی را به دوره جامعه‌شناسانی همچون کارل مارکس، ماکس وبر و جورج زیمل مربوط دانسته‌اند (ترنر، ۱۳۷۸: ۵۲) و معتقدند در این باره اتفاق نظر وجود دارد (لهسای زاده، ۱۳۸۷: ۱۱)، اما به نظر می‌رسد این نسبت بیشتر شایسته این‌خلدون، دانشمند مسلمان است که حدود پنج قرن پیش از غربی‌ها، به‌طور مشخص به مبحث تضادهای اجتماعی پرداخته است (انصاری، ۱۳۵۵: ۱۴۲). او در کتاب *العبر تضادهای اجتماعی* را براساس نگاه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح می‌کند و تضاد را دارای کارکرد اجتماعی می‌داند (منظمی تبار، ۱۳۹۷: ۷۲). البته پیش از او نیز بعضی متفکران باستانی، نظریه نزع خارجی را با تکیه بر زور و برخورد قهرآمیز و ستیز دائمی میان گروه‌ها بیان کرده‌اند. هراکلیتوس،

پلیبوس، اپیکور و لوکریئوس نمایندگان چنین طرز فکری هستند (وثوقی، ۱۳۸۱: ۲۳۴)، اما قدر متیقن آن است که مباحث تضاد اجتماعی، با این نظام، ساختار و گستردگی موجود که با تعبیر «مکتب تضاد» از آن یاد می‌شود، از دوره مارکس، وبر و زیمل شروع شده است.

مسئله تضادهای اجتماعی در آموزه‌های قرآنی و روایی نیز به‌شکلی گسترده اما متفاوت مطرح شده است. در منابع دینی مسئله اختلاف‌ها و تعارض‌های اجتماعی به‌شکلی کلی مدنظر قرار گرفته است که تفصیل دقیق آیات و روایات در این زمینه، ما را در بررسی انواع تضادها در سطوح گوناگون جامعه یاری می‌دهد. برخی تضادهای اشاره‌شده در منابع دینی عبارت‌اند از تضاد میان: ۱. استکبار و استضعاف (قصص: ۴؛ اعراف: ۷۵؛ سبأ: ۳۳-۳۱)، ۲. ملاء، مترفان و انبیا (هود: ۳۸؛ سبأ: ۳۴؛ زخرف: ۲۳؛ اسراء: ۱۶؛ مؤمنون: ۶۴)، ۳. اقوام (آل‌عمران: ۱۰۳)، ۴. تضادهای خانوادگی (نساء: ۳۵ و ۱۲۸؛ مجادله: ۱)، ۵. افراد در جامعه (نساء: ۶۵؛ انبیا: ۷۸) و در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر تعارض میان حق و باطل (بقره: ۴۲؛ آل‌عمران: ۷۱؛ انفال: ۸؛ اسراء: ۸۱؛ انبیا: ۱۱ و ۱۸؛ حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰؛ احزاب: ۴؛ سبأ: ۴۹؛ غافر: ۵؛ شوری: ۲۴؛ کهف: ۵۶).

متفکران مسلمان نیز به‌ویژه کسانی که گرایش‌های فلسفی و اجتماعی داشته‌اند، به موضوع تضادهای اجتماعی پرداخته‌اند. علامه طباطبایی (ره) در جای‌جای آثار خود از جمله تفسیر *المیزان*، علل جامعه‌گرایی انسان و تأثیر نوع خلقت او در شکل‌گیری تضاد اجتماعی و راه‌حل آن را براساس آیات قرآن کریم و نقد بر اندیشمندان غربی در این زمینه بررسی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۴۳-۲۱۰). شهید مطهری (ره)، علامه مصباح یزدی و علامه جوادی آملی نیز همین مسیر را طی کرده‌اند. در واقع عمده تلاش‌ها در این زمینه از سوی مفسران قرآن کریم ذیل برخی آیات مرتبط با تضادهای اجتماعی صورت پذیرفته است، اما متأسفانه اثری مشخص و جامع در این زمینه دیده نمی‌شود؛ هرچند جامعه‌شناسان مسلمان نیز در نگاشته‌های خود نگاهی به تضادهای اجتماعی داشته‌اند.

هدف اصلی از پژوهش حاضر پاسخ به دو پرسش اساسی است. یکی آنکه بررسی شود در اندیشه علامه طباطبایی (ره) تضادهای اجتماعی چند گونه است و دوم اینکه براساس این اندیشه، زمینه‌ها و عوامل اصلی پیدایش تضادهای اجتماعی چیست.

### پیشینه پژوهش

بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد مسئله تضادهای اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) چندان مورد مطالعه پژوهشگران عرصه اجتماعی قرار نگرفته است و پژوهش قابل توجهی در این زمینه وجود ندارد. از جمله آثار موجود در این زمینه مقاله «نابرابری اجتماعی از دیدگاه قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان» اثر صادق گلستانی (۱۳۹۱) است که یکی از عوامل تضادهای اجتماعی را براساس اندیشه علامه طباطبایی (ره) بررسی کرد. همچنین محمدجواد خسروی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «ماهیت و منشأ تضاد اجتماعی و راه‌حل آن از دیدگاه علامه طباطبایی» این مسئله را با نگاهی فلسفی مطالعه کرد که نگاهی هستی‌شناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی به عوامل تضادهای اجتماعی دارد. این پایان‌نامه تنها اثری است که مستقیم به بررسی تضادهای اجتماعی از دیدگاه علامه پرداخته است. وجه تمایز پژوهش حاضر با اثر اخیر آن است که در مطالعه پیش‌رو، همه زمینه‌ها و عوامل تضادهای اجتماعی را که علامه به آن‌ها اشاره کرده، احصا و به شکلی روشن تبیین می‌شود؛ درحالی‌که در پایان‌نامه مذکور، گونه‌شناسی تضاد انجام نشده و عواملی مانند کیفیت پیدایش جامعه انسانی، اختلاف طبایع و بغی حاملان دین بیان نشده است.

### مبانی نظری

آشنایی اجمالی با نظریه‌های تضاد و روش علامه طباطبایی (ره) در تحلیل این واقعیت اجتماعی از مهم‌ترین مقدمات بحث است. نظریه‌های تضاد فرض را بر آن می‌گذارند که جامعه، نظامی متشکل از اجزای مرتبط و به هم پیوسته نیست، بلکه مجموعه‌ای گردآمده از گروه‌های متعدد مستقل، رقیب و برخوردار از دیدگاه‌ها و علایق و منافع متفاوت و متضاد است که عنصر قدرت، آن‌ها را در نظامی خاص کنار یکدیگر قرار می‌دهد و بدین وسیله ثبات اجتماعی را تأمین می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۰: ۳۳). توجه عمده دیدگاه ستیز، به فرایندهای اجتماعی تنش، رقابت و دگرگونی معطوف است (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۳۷).

جامعه‌شناسان تضادهای اجتماعی را به اشکال مختلفی دسته‌بندی کرده‌اند و در تقسیم‌بندی کلان، آن را در دو بعد ساختاری و غیرساختاری مدنظر قرار داده‌اند.

**تضاد ساختاری:** یکی از مفروضات نظریه تضاد در جامعه‌شناسی آن است که اجبار اجتماعی در بنیاد حیات اجتماعی وجود دارد که زمینه را برای تضاد ساختاری فراهم می‌کند (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۵۵). به عقیده دارندورف، نفس وجود اقتدار (قدرت) شرایط لازم را برای تضاد ایجاد می‌کند (کرایب، ۱۳۷۸: ۷۸)؛ یعنی به برخی از سمت‌های اجتماعی حق اعمال قدرت و اقتدار بر دیگران واگذار شده است و این توزیع نابرابر اقتدار همواره عامل تعیین‌کننده کشمکش‌های منظم اجتماعی می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۶۰). در واقع بعد ساختاری تعارض به این مطلب اشاره می‌کند که با تشکیل جامعه، خواه‌ناخواه میان افراد جامعه درباره اداره اجتماع و برآوردن نیازهای آن، تقسیم کاری صورت می‌گیرد و به‌مرور سازمان‌هایی به‌وجود می‌آیند که شاکله اصلی آن‌ها را رابطه اقتدار تشکیل می‌دهد. نظام‌های اجتماعی بر مبنای برخی ساختارهای مبتنی بر قدرت شکل گرفته‌اند که در آن، دو دسته فرماندهان و فرمانبران وجود دارند. این دو دسته مزایا، امکانات و اقتدار متفاوتی را در دست دارند. فرمانبران همواره در پی دستیابی به اقتدار فرماندهان هستند و فرماندهان همواره در پی نگاهداشت وضع موجود.

**تضاد غیرساختاری:** مقصود از این نوع تضاد آن است که در جامعه منابع ارزشمند متنوع وجود دارند که کمیاب هستند و به اندازه همه افراد جامعه یافت نمی‌شوند. در نتیجه این کمیابی، افراد بر سر دستیابی هرچه بیشتر به این منابع به رقابت دائمی با هم مشغول هستند و در این راه با کشمکش‌های فراوانی مواجه می‌شوند. در این نوع تضاد حرفی از اقتدار و قدرت ساختاری وجود ندارد، اما قدرت و اقتدار افراد نقشی تعیین‌کننده در دستیابی بیشتر آن‌ها به منابع کمیاب ارزشمند ایفا می‌کند.

تضاد مفهومی است که اجماع نظری در میان دانشمندان در خصوص معنا، ابعاد، ساختار، مؤلفه‌ها و پیامدهای آن وجود ندارد. این واژه به شیوه‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی تعریف و به‌کار گرفته شده است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۱). بیشتر افراد با شنیدن واژه تضاد، دعوا، زدوخورد یا جنگ را تجسم می‌کنند. در صورتی که انواع ظریف‌تر و ملایم‌تر تضاد مانند نبود توافق‌ها، انتقادات و جدال‌ها نیز وجود دارند (رضائیان، ۱۳۹۴: ۶).

به عقیده مارکس، نوع ساختار پیچیده جوامع سرمایه‌داری، تضاد را نهادی کرده و از این جهت آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. جوامع سرمایه‌داری تضاد را در ساختار خود نهادینه

کرده‌اند و به آن مشروعیت داده‌اند. مارکس نابرابری در توزیع ابزار تولید را عامل تضاد میان طبقات اجتماعی می‌دانست (ملک، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۵). او نزاع میان طبقات اجتماعی را مهم‌ترین عامل تغییر و انقلاب برشمرد و تضاد اجتماعی - یعنی تضاد میان نیروهای مولد و روابط اجتماعی - را امری ذاتی تلقی کرد که به پدیدآمدن شکل جدیدی از روابط اجتماعی منجر می‌شود و در نهایت تکامل اجتماعی را به دنبال دارد (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

دارندورف در نقد دیدگاه مارکس معتقد است او تضادهای اجتماعی را به تضاد طبقاتی فرومی‌کاهد؛ درحالی‌که تضادها فراتر از تضاد طبقاتی هستند. مارکس ریشه تضادهای طبقاتی را در مالکیت جست‌وجو می‌کند، اما باید آن را در تضاد منافع جست‌وجو کرد و به جای تأکید بر نقش مالکیت نابرابر در تحقق تضاد، به اقتدار نابرابر که ناشی از سمت‌های متفاوت است و ریشه در نظام ارزش‌گذاری جامعه دارد، توجه کرد (همان: ۱۵۹-۱۶۰).

به اعتقاد کوزر تضاد نوعی مبارزه بر سر ارزش‌ها یا مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب است و هدف طرفین درگیر، نه تنها رسیدن به ارزش‌های مورد نظرشان، بلکه خنثی‌سازی، صدمه‌زدن یا حذف رقبا است (لهسایبی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴). استیفن رابینز کوتاه‌ترین معنای تضاد را توافق‌نداشتن میان دو یا چند گروه می‌داند. او تضاد را فرایندی می‌داند که شخصی در آن به طور عمدی می‌کوشد به گونه‌ای بازدارنده، سبب ناکامی شخص دیگری در رسیدن به علایق و اهدافش شود (رابینز، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

به نظر کرایزبرگ تضاد اجتماعی زمانی وجود دارد که دو یا چند طرف به اختلاف و ناسازگاری اهدافشان پی ببرند. تضاد مستلزم نوعی وقوف و آگاهی است. طرفین درگیر ممکن است برای رسیدن به اهدافشان به زور یا خشونت متوسل شوند (شکرچی، ۱۳۹۰: ۲۷).

ماکس وبر معتقد است زمانی یک رابطه اجتماعی تضادآمیز نامیده می‌شود که کنش‌های صورت‌گرفته در آن عملاً در جهت پیشبرد خواست یک فرد با وجود مقاومت دیگری یا دیگران باشد. او دامنه تضاد را از رقابت کاملاً سازمان‌یافته تا جنگی تمام‌عیار می‌داند (وبر، ۱۳۸۴: ۲۰۷). گرای و همکاران نیز تضاد را ادراک فعالیت‌ها یا اهداف، ارزش‌ها، عقاید، باورها، خواسته‌ها و احساسات مغایر و ناسازگار تعریف می‌کنند که سبب تداخل، ممانعت، صدمه و آسیب می‌شود (فیاضی، ۱۳۸۸: ۹۳). در تمام این تعاریف، چند کلمه شالوده تعریف هستند: مبارزه، خنثی‌سازی،

صدمه و آسیب‌زدن، جلوگیری، ممانعت، رفتار عمدی و آگاهانه، توافق‌ناشتن، جنگ، مخالفت، تعامل خصمانه، اختلاف، ناسازگاری، درگیری، زور، خشونت و تداخل. به نظر می‌رسد تضاد اجتماعی را می‌توان چنین تعریف کرد: هرگونه تفکر، احساس و رفتار خصمانه آگاهانه که در سطوح مختلف بین‌فردی، بین‌گروهی، بین‌سازمانی و بین‌المللی رخ می‌دهد.

جامعه‌شناسان موارد متعددی را به‌عنوان عوامل تضادهای اجتماعی مطرح کرده‌اند: کمیابی و ارزشمندی، نابرابری، تضاد منافع، تقسیم کار، اجبار، تغییرات اجتماعی، خشونت و کم‌شدن فاصله اجتماعی (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳؛ ابوالحسن تنهایی، ۱۳۷۱: ۱۳۹؛ کوهن، ۱۳۹۲: ۲۵۱؛ لالمان، ۱۳۹۴: ۲۵۴). در آیات قرآن کریم و روایات معصومان و ائمه‌گانی وجود دارد که با بحث تضادهای اجتماعی مرتبط است، مانند: اختلاف، تفرقه، نزاع، شقاق، مجادله، قتال، عداوت، صدود، محاجه، خصومت، مشاجره، مراء، لجاجت، ملاحات، مشارت، ممارات، مجارات و محاده. بررسی این واژه‌ها نشان می‌دهد در آموزه‌های دینی، معنایی وسیع برای تضاد اجتماعی در نظر گرفته شده است که می‌تواند هر نوع تضادی را شامل شود.

طبیعتاً آیات و روایات مرتبط با این بحث، در آثار اندیشمندان اسلامی به‌ویژه در زمینه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی تحلیل و بررسی شده است. در این میان اندیشمندان عرصه دینی که گرایش‌های جامعه‌شناسانه قوی نیز دارند، هیچ تعریف مشخصی برای تضادهای اجتماعی ارائه نداده‌اند. گویی آن اندیشمندان و دیگر دین‌پژوهان مباحث اجتماعی، معنای تضادهای اجتماعی را بدیهی‌تر از آن می‌بینند که نیازمند تعریف باشد. نشانه آن نیز این است که این اندیشمندان در مباحث مرتبط با تضادهای اجتماعی از کلماتی مانند اختلاف، نزاع، مشاجره، مخاصمه، تصادم، دعوا و دیگر واژه‌های مرتبط استفاده کرده‌اند و در عین حال هیچ تعریفی هم از آن‌ها نمی‌دهند. حتی شهید مطهری با اینکه آشنایی کامل و دقیق با مباحث جامعه‌شناسی غربی دارد و عبارت «تضادهای اجتماعی» را بارها در آثار خود به‌کار برده است، تعریفی از آن ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین ناگزیر در تعریف تضاد اجتماعی باید به همان تعاریف ارائه‌شده در علوم انسانی مراجعه کرد. البته این ارائه‌ندادن تعریف به معنای ضعف نیست؛ چرا که این اندیشمندان معنای متبادر به ذهن تضادهای اجتماعی را که همان اختلافات در امور دنیایی و دینی است و در آیات و روایات نیز بیان شده است، مدنظر داشته‌اند و به تحلیل آن پرداخته‌اند.

در این میان علامه طباطبایی (ره) یکی از مبرزترین نظریه‌پردازان اجتماعی در میان متفکران مسلمان، مسئله تضادهای اجتماعی را بر پایه نظریه انسان‌شناسانه خود بررسی و تحلیل کرده است. ایشان با تکیه بر آیات قرآن، تحلیل عقلی رفتار انسان و بررسی سیر گذار مراحل زندگی جمعی بشر، انواع تضادهای اجتماعی را تبیین می‌کند. در نگاه علامه، تضاد اجتماعی از فطرت انسانی آغاز می‌شود و کلیدی‌ترین عامل نیز همین فطرت است، اما پایان و مدیریت تضاد خارج از فطرت است؛ بنابراین ایشان دین الهی را تنها عهده‌دار حل و فصل انواع تضاد اجتماعی می‌پندارد.

### روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی از نوع تحلیلی-توصیفی است. در فرایند بهره‌گیری از این روش ابتدا مستقیم به مباحث تفسیری آیات مرتبط با مسئله تضادهای اجتماعی در تفسیر المیزان مراجعه شد. همچنین براساس کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع پژوهش به وسیله نرم‌افزارهای تخصصی، جست‌وجوی گسترده‌ای در تفسیر المیزان صورت پذیرفت. حاصل این کاوش استخراج حجم قابل توجهی از بیانات علامه طباطبایی (ره) در زمینه تضادهای اجتماعی بود. در گام بعدی، این داده‌ها بررسی شدند و براساس سؤالات پژوهش، پاسخ آن‌ها داده شد.

### یافته‌های پژوهش

از آنجا که یافته‌های پژوهش حول تبیین دو پرسش از پیش مطرح شده سامان یافته است، در این قسمت به این سؤالات پاسخ داده می‌شود.

#### ۱. انواع تضاد اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

گونه‌شناسی تضادهای اجتماعی در اندیشه علامه طباطبایی (ره) به شکلی غیر از آنچه جامعه‌شناسان ارائه داده‌اند صورت پذیرفته است. در آیات متعددی از قرآن کریم به مسئله اختلاف میان انسان‌ها اشاره شده است. از جمله در آیات *كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ؛* (بقره: ۲۱۳) و *مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا؛* (یونس: ۱۹) و *لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ* (هود: ۱۱۸-۱۱۹)، مستقیم به این



مسئله پرداخته شده است. علامه در جای جای تفسیر المیزان متذکر شده‌اند تضادهای موجود در اجتماع انسانی در یک تقسیم کلی به دو نوع طبیعی و دینی تقسیم می‌شوند و هر نوع تضاد دیگری زیرمجموعه این دو نوع تضاد قرار می‌گیرد. ایشان می‌فرمایند: پس در نتیجه اختلاف‌ها دو قسم شد؛ یکی اختلاف در دین و اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۱؛ ج ۱۰: ۳۲؛ ج ۱۱: ۴۵).

### ۱-۱. تضاد طبیعی

اولین تضادی که در زندگی جمعی بشر رخ داده است، تضادهای طبیعی یا همان تضاد در معاش و امور زندگی دنیایی است. مهم‌ترین مستند علامه در این برداشت، آیه ۲۱۳ بقره است (همان، ج ۲: ۱۱۰-۱۳۱). در این آیه، تاریخ زندگی مدنی انسان‌ها به دو دوره قبل و بعد از بعثت انبیا و تشریح شرایع الهی تقسیم شده است. روزگار ابتدایی زندگی جمعی انسان همراه با بساطت و سادگی بوده است؛ به گونه‌ای که اختلاف، مشاجره و فساد مهم و چشمگیری در امور زندگی او وجود نداشته است؛ بنابراین خداوند از آن دوره به «امت واحده» یاد کرده است. مطابق این آیه، این امت واحده انسانی بر اثر عواملی که در آیه به آن اشاره نشده، دچار اختلاف و تفرقه شده است. این تضادها روزه‌روز گسترده می‌شود؛ تا جایی که خداوند انبیا را همراه با کتاب مبعوث می‌کند تا در این اختلاف میان انسان‌ها حکم کنند و آن تضادها را از بین ببرند. پس منشأ تشریح شرایع الهی، اختلاف طبیعی در شئون دنیایی بوده است که میان بنی‌آدم پدیدار شده بود. علامه این نوع از تضاد را که اختلاف قبل از علم است، ضروری، ممدوح و پسندیده می‌داند؛ زیرا اختلافی است که زمینه رشد و تکامل، تضارب آرا و وسیله بحث و گفت‌وگو و تلاش برای دریافت حق را فراهم می‌کند و موجب کمال می‌شود (همان، ج ۲: ۱۱۹؛ ج ۱۱: ۶۰).

علامه در تبیین معنای «امت واحده» در این آیه و اینکه جوامع انسانی چگونه از یک مرحله بسیار ساده زندگی جمعی پا به مرحله‌ای گذاشتند که در آن، تضادهای اجتماعی به مسئله بغرنج زندگی جمعی تبدیل شد، معتقد است بررسی سرگذشت زندگی انسان‌ها روی زمین به ما نشان می‌دهد انسان‌های اولیه در دوره ابتدایی زندگی خود به اسرار بسیار کمی از طبیعت پی برده بودند، تا آنجا که بشر چیزی از اسرار طبیعی نمی‌دانست و تنها بدیهیات را می‌فهمید و به مقدار

ناچیزی از نظریات فکری دست یافته بود که به کمک آن‌ها وسایل بقا را آن هم به ساده‌ترین شکل ممکن تأمین می‌کرد. ناگفته پیداست چنین مردمی اختلاف مهمی با هم نداشتند و فساد چشمگیری در میان آنان به‌طور مؤثر پیدا نمی‌شد. علامه افراد چنین جامعه‌ای را به گله گوسفندی تشبیه می‌کند که هم و غم تک‌تک آن‌ها چیزی نبوده است جز اینکه مانند سایر افراد علف بهتری پیدا کنند و همه در یک جا گرد آیند و با هم در امور زندگی مشارکت کنند، اما نوع انسان در طول زمان همواره مدارج علم و فکر را بالا برده و در راه معرفت و تمدن مدام پیشروی کرده است و همراه با این پیشرفت، ارکان اجتماعی خود را مستحکم‌تر کرده و احتیاجات دقیق‌تری را تأمین کرده است (همان، ج ۲: ۱۲۳-۱۲۴).

توضیح بیشتر آنکه روابط اجتماعی ساده انسان‌های اولیه در کنار جمعیت اندک و وفور منابع ارزشمند لازم برای یک زندگی ساده، همچنین رشد نیافتن معرفت تفصیلی آن‌ها در مقایسه با توانایی‌های خود در مدیریت منابع ارزشمند و همچنین هموعان خود، چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته است که تضاد مناسبی نیز میان آن‌ها رخ ندهد و همین که بتوانند به اندازه نیاز خود و خانواده از مواهب طبیعت بهره‌مند شوند و گذران زندگی کنند، در اندیشه کسب منفعت بیشتر نبوده‌اند، اما با گذشت زمان و رشد معرفتی انسان در مقایسه با توانایی‌ها و قدرت‌های درونی خود به‌ویژه کشف قدرت تسخیر اشیا برای کسب منابع ثروت و قدرت بیشتر و در ادامه آن تعدی به حقوق هموعان خود که به هر دلیلی ضعیف‌تر بودند، تضادهای اجتماعی چهره جدید و خطرناکی به خود گرفت. از آنجا که منشأ این تضادها ویژگی‌های فطری انسان‌ها بود و این ویژگی‌ها در همه افراد نوع انسان وجود دارد، انسان نمی‌توانست با فطرت، تضادها را مدیریت و حل و فصل کند. در این نقطه عطف تاریخی، شریعت الهی با ارسال رسل و انزال کتب به انسان‌ها ابلاغ می‌شود تا متکفل حل و فصل این مسئله اجتماعی شود.

## ۲-۱. تضاد دینی

مطابق آیات قرآن کریم، دوره دوم زندگی مدنی انسان‌ها دوره پس از نزول شریعت الهی است. در این دوره، اولین شریعت الهی که همان دین حضرت نوح است (همان، ج ۱۵: ۲۷؛ ج ۱۸: ۲۹) برای حل تضادهای طبیعی انسان‌ها تشریح می‌شود، اما این شرایع نیز به‌دلیلی که گفته شد،

محل اختلاف واقع شدند و چنددستگی در آن‌ها راه یافت؛ عده‌ای آن را پذیرفتند و عده‌ای از قبول آن استنکاف کردند و در نتیجه دو گروه مؤمن و کافر شکل گرفت. علامه ذیل آیات زیر نوع دوم تضاد در تاریخ زندگی بشر را اختلاف آن‌ها در دین الهی می‌داند که برای حل و فصل تضاد طبیعی تشریح شده بود: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ (بقره: ۱۵۹)؛ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ (بقره: ۲۵۳)؛ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اِخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (آل عمران: ۱۹)؛ وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (شوری: ۱۴)؛ وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اِخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (جاثیه: ۱۷) (همان، ج ۱: ۳۸۹؛ ج ۲: ۱۲۲ و ۳۲۲؛ ج ۳: ۱۲۲؛ ج ۱۸: ۳۲ و ۱۶۶)؛ برای نمونه ایشان ذیل آیه ۲۱۳ بقره می‌فرمایند: خدا به ما خبر داده اولین رفع اختلافی که در بشر صورت گرفته به وسیله دین بوده است و اگر قوانین غیر دینی هم به این منظور درست کرده‌اند، الگوش را از دین گرفته‌اند و نیز خبر می‌دهد به اینکه همین دینی که مایه رفع اختلاف بود، به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت، این بار در خود دین اختلاف کردند (همان، ج ۲: ۱۲۲).**

مسئله دیگری که ایشان ذیل این آیات بدان پرداخته‌اند، منشأ این نوع تضاد است که به آن اشاره می‌شود.

## ۲. زمینه‌ها و عوامل تضادهای اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

مطابق بررسی‌های صورت گرفته در بیانات علامه طباطبایی (ره) زمینه‌ها و عوامل تضادهای اجتماعی را می‌توان در چهار مورد تبیین کرد:

### ۲-۱. خصایص فطری انسان

علامه طباطبایی (ره) اولین نوع تضاد اجتماعی رخ داده در جامعه انسانی را تضاد طبیعی می‌داند. ایشان معتقدند یکی از عواملی که در وقوع این نوع تضاد نقش مستقیم و مهمی ایفا می‌کند، فطرت انسان است. چنان‌که از ظاهر آیه ۲۱۳ بقره برمی‌آید، علت اختلاف اولیه انسان‌ها نه عامل

خارجی، بلکه ناشی از ویژگی‌های فطری انسانی بوده است. مقصود از فطرت نیز به معنای خاص آن است که در مقابل طبیعت مطرح می‌شود و دارای ویژگی‌های ذاتی بودن، همگانی بودن و تغییر و تبدل‌پذیرفتن است (جوادی، ۱۳۷۸: ۲۶). ایشان ذیل این آیه در تفسیر چرایی وقوع این نوع تضاد بیان می‌کنند نوع انسان موجودی است که به‌حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۷۰ و ۱۲۵ و ۳۰۵؛ ج ۴: ۹۴ و ۳۳۹؛ ج ۱۵: ۳۲۵؛ ج ۱۸: ۱۰۰)، اما همان فطرت آن‌ها را وادار کرد تا با یکدیگر اختلاف کنند؛ چرا که این فطرت ویژگی‌ای به نام استخدام‌گری دارد که انسان مطابق با آن به شکل نامحدودی برای اختصاص دادن منافع به خود تلاش می‌کند (همان، ج ۲، ۱۱۱؛ ۱۰: ۲۶۱). ایشان در بیان مفصل خود ذیل این آیه می‌فرمایند: نوع بشر به‌حسب طبع بهره‌کش است و این استخدام فطری کار او را به اختلاف و فساد می‌کشاند. در نتیجه در همه شئون حیاتش که فطرت و آفرینش برآوردن حوائج آن شئون را واجب می‌داند، دچار اختلاف می‌شود (همان، ج ۲: ۱۳۱).

در توضیح سخن علامه طباطبایی (ره) باید گفت طبق آیات قرآن خداوند انسان را مرکب از روح مجرد و بدن مادی آفرید (مؤمنون: ۱۱؛ ص: ۷۲؛ سجده: ۱۱-۱۰) و آنگاه دو امکان در وجود او قرار داد؛ یکی قدرت فکر و ادراک کردن (علق: ۵؛ نحل: ۷۸؛ بقره: ۳۱) و دیگری قدرت تسخیر موجودات دیگر (بقره: ۲۹؛ جاثیه: ۱۳). این دو ودیعه الهی نتیجه سومی را موجب شد؛ اینکه انسان توانست علوم گوناگونی را برای خودش به‌وجود بیاورد تا بتواند به‌راحتی هرچه تمام‌تر در هر آنچه خارج از خودش وجود دارد تصرف کند و آن را به تسخیر خود درآورد. انسان براساس همین درک، این تصدیق را برای خود قطعی می‌داند که از موجودات پیرامونی خود، برای منفعت و بقای خود بهره‌برداری کند و آن‌ها را به تسخیر خود درآورد؛ بنابراین از همان اوان کودکی دست به‌سوی اشیا می‌برد و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. بعد ابزارها و لوازم گوناگونی می‌سازد تا به کمک آن‌ها دیگر موجودات را به تصرف خود درآورد و از منفعت گیاهان و حیوانات بهره‌مند شود. خلاصه آنکه مستقیم یا غیرمستقیم این کار را می‌کند. حتی هم‌نوعش نیز از این استخدام و بهره‌کشی در امان نمی‌ماند و انسان به هر راهی که ممکن باشد دیگران را به خدمت خود درمی‌آورد و هر قدر بتواند در هستی و امور آن‌ها دخالت می‌کند (همان، ج ۲: ۷۰ و ۱۳۲-۱۱۶؛ ج ۴: ۱۲۳؛ ج ۶: ۳۴۲). همین خصلت انحصارطلبی انسان‌ها

بستر تصادم اراده‌های آن‌ها را فراهم کرد و در نتیجه در تمام شئون زندگی مادی خود با یکدیگر تضاد پیدا کردند؛ پس قریحه فطری استخدام عاملی شد که میان افراد جامعه تضاد و اختلاف ایجاد کرد. صرف تشکیل اجتماع و صرف تعاون در بقا و رفع حوائج که به تعدیل خصلت بهره‌کشی بشر منجر شده است، موجب نمی‌شود او این قریحه را فراموش کند (همان، ۲: ۱۲۵ و ۱۹۷؛ ۳: ۲۲۷)، بلکه با گذر زمان و پیشرفت بشر، علم و قدرت انسان افزایش یافته و روش‌ها و ابزار بهره‌کشی را بهتر آموخته است (همان، ج ۲: ۱۲۳-۱۲۴)؛ پس قریحه استخدام‌گری در انسان عامل تهدیدکننده عدالت در جامعه است.

## ۲-۲. کیفیت تشکیل جامعه انسانی

یکی از مشهورترین جملات در میان فلاسفه جمله «الانسان مدنی بالطبع» است که تفسیرهای گوناگونی از آن ارائه شده است (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۱؛ رازی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۵۵۵؛ سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۱۵؛ افلاطون، ۱۳۷۴: ۱۱۴-۱۱۵؛ ارسطو، ۱۳۹۸: ۴۶؛ فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۱). به‌طور کلی مسئله اجتماعی بودن انسان به دو شکل تفسیر شده است؛ یا زندگی اجتماعی مقتضای طبع اولی انسان است و او ابتدا و بدون دخالت عامل بیرونی به سوی زندگی جمعی تمایل نشان می‌دهد. یا زندگی جمعی نه مقتضای طبع اولی انسان که مقتضای طبع ثانویه او است و بر اثر تأثیر عواملی دیگر به مدنیت تمایل یافته است. ناگفته پیداست پیامدها و نتایج این دو تبیین متفاوت از کیفیت اجتماعی بودن انسان، تأثیر شگرفی بر مسائل مربوط به انسان در ساحت‌های فردی و اجتماعی به‌ویژه مسئله عدالت اجتماعی خواهد داشت.

علامه طباطبایی در آثار خود (۱۳۸۸، ۱۰۵-۱۰۸؛ ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۹؛ ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۰۲-۲۰۹) به‌ویژه در تفسیر المیزان ذیل بسیاری از آیات از جمله بقره آیات ۱۹۰: وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۷۰)، ۲۱۳ (همان، ج ۲: ۱۱۳-۱۱۷)، ۲۵۱: وَ لَا تَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (همان، ۲: ۳۰۵)، نساء ۳۲: وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ (همان، ج ۴: ۳۳۹)، انعام ۹۱: وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ (همان، ۷: ۲۷۰)، زخرف ۳۲: أَهْمُ يَقْسِمُونَ

رَحِمَتْ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحَبًا (همان، ۱۸: ۱۰۰) و آل عمران ۲۰۰: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا (همان، ۴: ۹۴-۹۲) به انحای مختلفی به تبیین مفهوم این جمله پرداخته‌اند. ایشان ذیل این آیات با عنایت به سه عامل ویژگی فطری استخدام در انسان، نوع خلقت انسان که نیازهایی در او ایجاد می‌کند که جز با زندگی جمعی برآورده نمی‌شود (همچون نیاز جنسی) (همان، ج ۴: ۹۲ و ۱۴۶) و نیازهای گسترده و روزافزون او که سبب می‌شود انسان به‌تنهایی قادر به تأمین آن‌ها نباشد (همان، ج ۱۰: ۲۶۱)، به تبیین کیفیت شکل‌گیری اجتماع انسانی پرداخته‌اند. نقش عامل دوم و سوم در نیاز و گرایش انسان به اجتماع کاملاً روشن است و نیاز به توضیح ندارد، اما دربارهٔ عامل اول باید توضیح بیشتری ارائه شود.

به اعتقاد علامه طباطبایی (ره) یکی از ویژگی‌های فطری انسان، خصیصهٔ استخدام‌گری او است؛ بدین معنا که انسان براساس طبع اولی خود خواهان آزادی مطلق در بهره‌بردن از هر چیزی غیر خود است. در این راه نیز همهٔ اشیا را به تسخیر خود درمی‌آورد و حتی دیگر انسان‌ها را برای جلب منفعت خود به‌کار می‌گیرد. در جوامع اولیه این روند همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه انسان متوجه این واقعیت شد که هر یک از افراد می‌خواهد همهٔ اشیا را به نفع خود مصادره کند و دیگر انسان‌ها را نیز به تصرف خود درآورد و از آن‌ها منفعت کسب کند؛ پس مجبور شد بپذیرد همان‌گونه که خودش می‌خواهد دیگران را به خدمت بگیرد، دیگران نیز می‌توانند او را به خدمت بگیرند. همین‌جا بود که فهمید باید در قالب اجتماع زندگی کند و با تشریک مساعی، همه از یکدیگر منتفع شوند و نیز فهمید برای اینکه این اجتماع از هم ننگسد، باید حق و حقوق و حد و حدود هر فرد مشخص شود تا هرکس به حقتش برسد و تعادل در روابط اجتماعی (عدالت اجتماعی) برقرار شود؛ پس معنای تشکیل اجتماع در واقع چیزی غیر از این نخواهد بود که افراد آزادی و اختیار خود را محدود کنند تا بتوانند در کنار هم زندگی کنند و از یکدیگر کمک بگیرند؛ پس انسان از سر اجبار و اضطرار تن به تشکیل اجتماع (محدودکردن آزادی‌ها) و به‌دنبال آن عدل اجتماعی می‌دهد و نه از سر میل باطنی؛ بنابراین تاریخ پر است از طغیان‌ها و سرکشی‌های انسان‌هایی که مقداری قدرت یافتند و از دیگران نیرومندتر شدند. در اینجا است که عدالت اجتماعی به سستی می‌گراید، طبقهٔ قوی و ضعیف

به وجود می‌آید و ارکان اجتماع به لرزه می‌افتد. علامه می‌نویسد: اگر عدالت اجتماعی اقتضای اولیه طبیعت انسان بود، باید عدالت اجتماعی در شئون اجتماعات غالب می‌بود و تشریک مساعی به بهترین وجه و مراعات تساوی در غالب اجتماعات حاکم می‌بود؛ در حالی که می‌بینیم همواره خلاف این در جریان است و اقویای نیرومند خواسته‌های خود را بر ضعف‌ها تحمیل می‌کنند و غالب مغلوب را به ذلت و بردگی می‌کشند تا به مقاصد و مطامع خود برسند (همان، ج ۲: ۱۱۷).

از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم نوع انسان نه به خاطر میل باطنی اولیه خود، بلکه به حسب ویژگی فطری استخدام‌گری‌اش و همچنین نوع خلقت مادی و نیازهای متنوعش ناچار از زندگی جمعی و برقراری عدالت اجتماعی است. گرایش انسان به اجتماع و زندگی مدنی مقتضای طبع ثانویه او است که از سر ناچاری به آن تن داده است. در نتیجه عدالت اجتماعی را نیز که رکن رکن زندگی جمعی است به اضطرار پذیرفته است؛ چرا که نپذیرفتن آن موجب برهم خوردن تعادل روابط اجتماعی و در نهایت موجب نوع انسان می‌شد (همان، ج ۲: ۷۰)؛ از این رو این نحوه تشکیل اجتماع از اساس مستعد گسست و زمینه‌ای قوی برای وقوع تضادهای اجتماعی است و ناگزیر نیز رخ خواهد داد.

### ۲-۳. اختلاف طبایع انسان‌ها

علامه طباطبایی معتقدند یکی دیگر از عواملی که موجب رخداد تضاد طبیعی میان انسان‌ها می‌شود، اختلاف طبایع ناشی از اختلاف آن‌ها در خلقت و منطقه زندگی است. انسان‌ها به لحاظ خلقت با یکدیگر برابر نیستند. ادراکات، احساسات و حالات درونی افراد انسانی به دلایل گوناگون با هم تفاوت دارد. نتیجه چنین اختلاف‌هایی تضاد میان افراد در گرایش‌ها، اهداف و آرزوهای آن‌ها است. هرکس متناسب با روحیات و ادراکات خود گرایش، هدف و آرزویی را در خود می‌یابد، متناسب با آن، اراده‌ای در او پدیدار می‌شود و براساس آن اراده دست به عمل می‌زند. در نتیجه اعمال و رفتار انسان‌ها نیز با یکدیگر اختلاف و تضاد خواهد داشت. اختلاف در افعال نیز به تضادهای اجتماعی و مختل شدن نظم اجتماع منتهی می‌شود (همان، ج ۲: ۱۱۷-۱۲۴؛ ج ۴: ۳۳۹).

اختلاف در منطقه زندگی نیز تفاوت‌های چشمگیری در قدرت و قوت جسمی افراد ایجاد می‌کند. برخی درشت‌هیکل و قوی‌جثه هستند و برخی ریزنقش و ضعیف. همین اختلاف به‌واسطه دعوت خوی استخدام‌گری انسان به بهره‌کشی از هم‌نوع موجب می‌شود افراد دارای قدرت و قوت جسمی بر افراد ضعیف و ناتوان تعدی کنند. اختلاف در خلقت‌ها و مناطق زندگی افراد موجب پیدایش عادت‌ها و فرهنگی‌های مختلف و متضاد می‌شود. برخی افراد فرهنگ و عادت‌های تهاجمی و تعدی‌گرانه پیدا می‌کنند و بویی از تمدن و فضایل انسانی نمی‌برند. برخی نیز فرهنگ و عادات متمدنانه و انسانی پیدا می‌کنند. پیدا است اختلاف در چنین فرهنگ و عاداتی در کنار دعوت استخدام‌گری انسان به تعدی و تجاوز، بستر تضادهای اجتماعی را فراهم می‌کند.

علامه وقوع اختلاف طبایع را که ناشی از اختلاف در بنیه‌ها است گریزناپذیر می‌دانند (همان، ج ۲: ۱۷۷). به اعتقاد ایشان، تفاوت ترکیبات بدنی در افراد امری طبیعی است و این تفاوت سبب اختلاف افراد در استعدادهای بدنی و روحی می‌شود. این نوع اختلاف در کنار تفاوت میان محیط‌ها و آب‌وهوایی که افراد انسانی در آن‌ها رشد و نمو می‌کنند، موجب پیدایش اختلاف سلیقه‌ها و آداب و رسوم، مقاصد و اعمال نوعی و شخصی در مجتمعات انسانی می‌شود. البته وجود این اختلافات ضروری است؛ چرا که اگر این اختلافات وجود نداشت، انسان لحظه‌ای قادر به زندگی نبود. این مسئله همان مطلبی است که خداوند در آیه ۳۲ زخرف بدان اشاره کرده است (همان، ج ۱۱: ۶۰).

از آنجا که مسئله اختلاف در استعداد از روز نخست خلقت در میان بشر وجود داشته است، همواره در طول تاریخ برخی افراد قوی، نیرومند و دارای سطوت و برخی دیگر ضعیف بوده‌اند. همین تفاوت عاملی برای پیدایش اختلاف بوده است؛ چرا که انسان قوی به حکم قریحه فطری استخدام به خود این اجازه را می‌داده است که از تفوق خود بر ضعیفا استفاده کند و آن‌ها را ظالمانه تحت سلطه درآورد (همان، ج ۵: ۱۶۴). در نتیجه این اختلاف طبقات، همواره اجتماع صالح و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند. اقویا می‌خواهند از ضعیفا بهره‌کشی کنند و بیش از آنچه به آن‌ها می‌دهند، از ایشان بگیرند. حتی می‌خواهند افراد ضعیف را به تسخیر خود درآورند، بدون اینکه در قبال این استخدام چیزی به آن‌ها بدهند. در نتیجه ضعیفا ناچار خواهند



بود در مقابل ظالمان دست به حيله و خدعه بزنند. زمانی هم که به قدرت و سطوت برسند، انتقام ظلمی را که دیده‌اند به شکل بدتری از ظالم می‌گیرند (همان، ج ۲: ۱۱۸).

#### ۲-۴. حسادت و طغیان حاملان دین

براساس نص صریح آیات قرآن کریم، عامل تضاد و اختلاف در دین الهی نیز انسان‌ها هستند. علامه به استناد آیات ۲۱۳ بقره، ۱۹ و ۱۰۵ آل عمران، ۹۴ یونس، ۱۴ شوری و ۱۷ جاثیه این افراد را کسانی می‌داند که عالم به شریعت و حامل آن هستند و از سر حسادت و طغیان در دین اختلاف کردند. به اعتقاد ایشان، عبارت «الا الذین اوتوه» در آیه ۲۱۳ بقره و عبارات مشابه آن در دیگر آیات، دلالت بر آن دارد که اصل و منشأ پیدایش این نوع اختلاف، نه تک‌تک افراد منحرف از حقیقت بلکه عالمان به دین هستند که دچار حسد و طغیان شده‌اند. اختلاف‌افکنی آنان در دین موجب انحراف دیگر افراد شده است (همان، ج ۲: ۱۲۹). علامه در این باره می‌نویسد: همین دینی که مایه رفع اختلاف بود، به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت؛ این بار در خود دین اختلاف کردند و این اختلاف را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند از در حسادتی که به یکدیگر می‌ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم به راه انداختند (همان، ج ۲: ۱۲۲).

ایشان معتقدند اختلافی که یهود و نصارا در دین الهی به راه انداختند، اختلاف ناشی از جهل نبود و چنان نبود که حقیقت امر برای آن‌ها مجهول بوده باشد و نمی‌دانسته‌اند دین خدا یکی است، بلکه این معنا را به خوبی می‌دانستند و تنها انگیزه آنان در این اختلاف، حس غرور و ستمگری‌شان بود و هیچ عذری ندارند (همان، ج ۳: ۱۲۰). این اختلاف‌ها و اختلاط حق و باطل از جهت شبهه و جهل نبود، بلکه علمای ایشان به دلیل حسادت و دشمنی‌ای که در میان خود داشتند، آن را ایجاد کردند (همان، ج ۱۸: ۱۶۶). مقصود از بغی در این آیات نیز یا حسادت است یا ظلم (همان، ج ۲: ۳۳۲؛ ج ۱۸: ۳۲).

علامه ذیل آیه ۱۵۹ بقره: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ هُدًى مِّنَ مَّعَارِفِ وَأَحْكَامِ دِينِ اللَّهِ وَبَيِّنَاتٍ نَّازِلَةٍ وَمَرَادٍ كِتْمَانٍ** را اعم از پنهان کردن اصل آیات و عدم اظهار آن برای مردم یا پنهان کردن دلالت آیات با تأویل و توجیه

آن می‌دانند. کتمان علما به این مسائل تنها سببی است که خداوند آن را علت اختلاف در دین و تفرقه در راه‌های هدایت و گمراهی برشمرده است (همان، ج ۱: ۳۸۹).

ایشان ذیل آیه وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (بقره: ۲۱۳) می‌نویسند: این آیه افاده می‌کند که اختلاف در دین ناشی از بغی علمای حامل دین است که با اخفا، تأویل، تحریف و ظلم است و خدا این ظلم را در قیامت معرفی می‌کند: فَأَذِّنْ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا (همان).

### نتیجه‌گیری

تضادهای اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی جمعی بشر است و تأثیر آن بر زندگی انسان تا جایی است که منشأ بحران‌ها و تغییرات عمده اجتماعی نیز می‌شود. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، ذیل آیات متعددی به بررسی تضادهای اجتماعی پرداخته‌اند که آیه ۲۱۳ بقره، محوری‌ترین و اصلی‌ترین آیه در میان این آیات است. ایشان براساس آیات قرآن، گونه‌های تضاد را به دو نوع کلی طبیعی و دینی تقسیم می‌کنند. تضاد طبیعی همان تضاد در شئون زندگی مادی در میان انسان‌ها و اولین گونه تضاد رخ داده در زندگی بشر است. وقوع این نوع تضاد ضروری است و چاره‌ای از وقوع آن نیست. گسترش تضاد طبیعی در جامعه ساده اولیه انسان‌ها موجب تشریح قوانین مدیریت اجتماع انسانی در قامت دین شد تا این نوع تضاد را حل و فصل کند، اما بعد ظهور شرایع، در خود دین الهی نیز اختلاف پیدا شد. عده‌ای به حق گراییدند، آن را پذیرفتند و عده‌ای به باطل سوق یافتند و آن را انکار کردند. مطابق نظر علامه طباطبایی (ره)، زمینه‌ها و عوامل مؤثر در وقوع تضادها چهار امر است:

۱. انسان موجودی فطرتاً تمامیت‌خواه و انحصارطلب است؛ بدین معنا که هر چیز و هرکسی را برای خود می‌خواهد تا به وسیله آن نیازها و خواسته‌های خود را تأمین کند و آمالش را جامعه عمل بپوشاند. این ویژگی فطری که استخدام‌گری نیز نام دارد، موجب می‌شود میان ابنای بشر در بهره‌مندی از امکانات عالم ماده و همچنین در بهره‌مندی از یکدیگر، اختلاف رخ دهد؛ چرا که این ویژگی در همه انسان‌ها وجود دارد و همه آن‌ها می‌خواهند بدون محدودیت این طلب

فطری خود را دنبال کنند. در نتیجه میان اراده‌ها و افعال آن‌ها تضاد رخ می‌دهد. ویژگی استخدام‌گری انسان، نقش محوری در پیدایش تضادهای طبیعی دارد و می‌توان گفت زمینه‌ها و عوامل بعدی، در کنار این عامل موجب وقوع تضاد می‌شوند.

۲. عامل دوم تضاد طبیعی کیفیت گرایش انسان به زندگی جمعی است. مطابق نظر علامه، انسان براساس میل و کشش درونی ابتدایی زندگی اجتماعی را تشکیل نداده است، بلکه مدنیت را از سر ناچاری پذیرفته است. انسان به دنبال آزادی مطلق است، اما نمی‌تواند با این حد از آزادی به زندگی ادامه دهد. دلیل این امر چند چیز است: نخست اینکه برخی ویژگی‌ها در خلقت انسان به گونه‌ای است که بعضی نیازها و کمالات او جز با تشکیل اجتماع برآورده نمی‌شود و تکامل نمی‌یابد. از جمله وجود جهاز تناسلی در انسان و نیازهای جنسی او که جز با تشکیل حداقل یک خانواده دوفره امکان بهره‌مندی از آن وجود ندارد. دیگر آنکه نیازهای انسان بسیار گسترده و روبه‌فزونی است و برآوردن آن‌ها جز با تشریک مساعی نوع انسان در قالب زندگی جمعی امکان‌پذیر نیست. مهم‌تر از این دو امر، انسان به لحاظ ویژگی فطری استخدام‌گری خود می‌خواهد از همه موجودات عالم بهره‌بردار، حتی از هم‌نوع خود. از آنجا که این ویژگی در همه انسان‌ها به شکل یکسانی وجود دارد، او می‌فهمد استخدام یک‌طرفه امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین باید مقداری از آزادی خود را محدود کند تا دیگران هم بتوانند از او بهره‌بردارند. در نتیجه راهی ندارد جز آنکه تن به مدنیت بدهد. ناگفته پیداست مدنیتی که با چنین کیفیتی پیدا شده است، سستی‌هایی دارد که همواره در معرض گسست و ازهم‌پاشیدگی است. از این‌رو زمینه پیدایش تضاد میان امیال، اراده‌ها و اعمال انسان‌ها در چنین زندگی‌ای وجود دارد.

۳. اختلاف طبایع انسان‌ها که ناشی از اختلاف در خلقت و منطقه زندگی آن‌ها است، عامل و زمینه دیگری برای رخداد تضادهای طبیعی است. این اختلاف که شامل مواردی مانند اختلاف در ادراکات، احساسات، حالات درونی و همچنین تفاوت‌های چشمگیر در قدرت و قوت جسمی آن‌ها است، موجب ایجاد طبقات متفاوتی از انسان‌ها می‌شود که برخی قوی و برخی ضعیف هستند. چنین وضعیتی در کنار خوی استخدام‌گری انسان، نقش بسزایی در وقوع تضادهای اجتماعی دارد.

۴. علامه طباطبایی (ره) عامل اصلی تضاد در دین را حسادت و طغیان عالمان و حاملان دین می‌داند که بعد از آگاهی و علم به حقیقت، آن را به پشت سر افکندند، در دین اختلاف ایجاد کردند و به آن دامن زدند. مهم‌ترین رکن این عامل نیز کتمان حقیقت است؛ چه کتمان اصل حقیقت از مردم، چه تأویل و تحریف حقیقت و در جهل نگاه‌داشتن مردم. کانونی‌ترین نقطه این تحلیل، ویژگی‌های فطری انسان است. نقش‌آفرینی فطرت در وقوع تضادهای اجتماعی به‌گونه‌ای است که زمینه‌ها و عوامل دیگری که در اندیشه علامه برای تضادهای اجتماعی ذکر شده‌اند، در نهایت به همین نقطه بازمی‌گردند. حتی عاملی مانند اختلاف طبایع نیز هرچند ربطی به فطرت ندارد، بستر مناسبی برای ظهور ویژگی‌های فطری انسان می‌شود تا در نهایت به تضاد اجتماعی منجر شود.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ ق). *تاریخ ابن‌خلدون*. تصحیح سهیل زکار. لبنان: دارالفکر.
- ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۷۱). *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*. مشهد: مرن‌دیز.
- ارسطو (۱۳۹۸). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: علمی و فرهنگی.
- افلاطون (۱۳۷۴). *جمهور*. ترجمه فواد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۵۵). ابن‌خلدون پیشرو نظریه تضاد در جامعه‌شناسی. *دانشکده، ۱۰، ۱۳۹-۱۴۸*.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سروش.
- ترنر، جان‌اتان اچ. (۱۳۷۸). *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*. ترجمه محمدعزیز بختیاری. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه*. ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۳۴۵). *المباحث المشرقیه*. تهران: اسدی.

- رایبیز، استیفن (۱۳۸۸). *مبانی رفتار سازمانی*. ترجمه علی پارسائیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضائیان، علی (۱۳۹۴). *مدیریت تضاد و مذاکره*. تهران: سمت.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۸). *رسائل*. قم، اسوه.
- سلیمی، علی، داوری، محمد (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی کجروی*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شکرچی، احمد (۱۳۹۰). *تضاد نخبگان*. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: آن.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *قرآن در اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷ ق). *تفسیر البیان*. بیروت: دارالتعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). *اصول فلسفه*. تهران: صدرا.
- عباسی، رسول و همتی، رضا (۱۳۹۲). *تحلیل تطبیقی-کیفی تضاد سیاسی خشونت‌آمیز در سطح کلان*. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۴(۲)، ۸۹-۱۱۰.
- غفاری، غلامرضا، ابراهیمی، عادل (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*. تهران: آگرا-لویه.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). *آراء اهل مدینه فاضله*. ترجمه سیدجعفر سجادی. تهران: طهوری.
- فیاضی، مرجان (۱۳۸۸). *تضاد ادراک‌شده و سبک‌های مدیریت آن: پژوهشنامه مدیریت تحول*، ۱(۲)، ۹۰-۱۱۰.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگاه.
- کوهن، پرسای اس. (۱۳۹۲). *نظریه اجتماعی نوین*. ترجمه یوسف نراقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لالمان، میشل (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه‌های جامعه‌شناسی: از پارسونز تا اندیشمندان معاصر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر. تهران: هرمس.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۷). *نظریه‌های جدید در مکتب تضاد*. *جامعه‌شناسی*، ۱۱، ۹-۳۲.

- ملک، حسن (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- منظمی تبار، جواد (۱۳۹۷). بنیان‌های اجتماعی امنیت از دیدگاه ابن‌خلدون. مطالعات تاریخ انتظامی، ۱۹(۱)، ۶۷-۸۶.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). دین، قدرت، جامعه. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۱). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: بهینه.

